

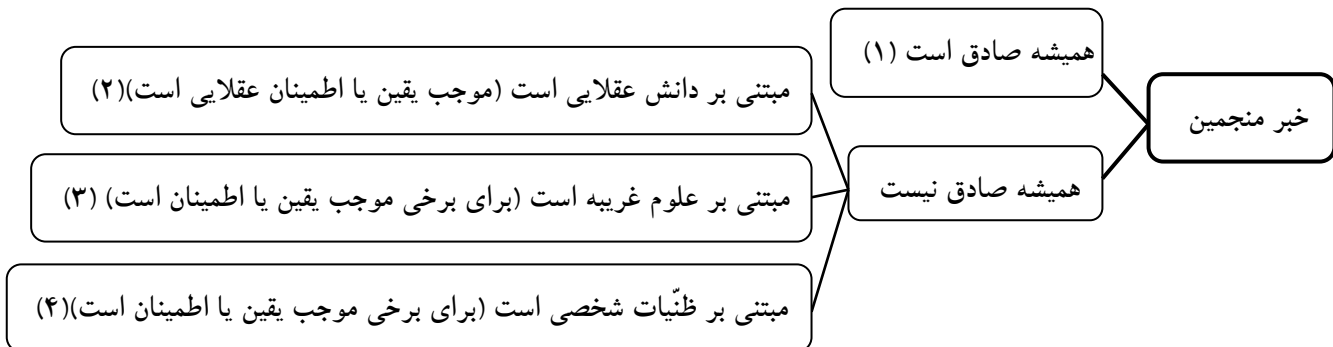


➤ مقدمه چهارم:

خبرهایی که منجمین می دهند و به سبب ارتباط حوادث زمینی با اجرام سماوی حکم به اتفاقات و حوادثی زمینی می دهند، چندین نوع است. بعضی از آنها همیشه صادق است مثل اینکه به سبب وضع ماه با زمین، جزر و مد اتفاق می افتد و مثل تعیین زمان خسوف و کسوف، ولی بعضی از آنها چنین نیست. یا به عبارت دیگر، گاه این خبرها، مبتنی بر علم و دانشی است که مقدمات آن ثابت شده است و گاه مبتنی بر چنین دانشی نیست بلکه یا مبتنی بر علوم غریبه است و یا مبتنی بر قضایایی است که قابل رد و اثبات علمی نیست.

و در هر صورت گاه آن دانش موجب یقین و یا اطمینان عقلایی می شود و گاه موجب یقین و اطمینان شخصی می شود و گاه چنین نیست

حکم هر یک از موارد فوق می تواند مختلف باشد.



ما می گوئیم:

به نظر می رسد فرض اول و دوم که مربوط به دانش هیأت است از محل بحث خارج است و به سبب اینکه بحثی علمی است دارای حجیت عقلایی می باشد، توجه کنیم که ممکن است بتوان حکم به کراهت برخی امور در هنگام قمر در عقرب را هم به همین جهت که مبتنی بر دانش عقلایی (فقه) است، در همین جا جای داد. به عبارت دیگر: اگر ترتب یک حکم (مثل کراهت) بر یک حادثه آسمانی، به سبب علمی که حجیت عقلایی دارد، ثابت شد، آن حکم مورد قبول عقلاست و عمل به آن همراه با حجیت است و لذا مثلاً اگر روان شناسی به طریق علمی ثابت کرد که در موقع فلان حادثه آسمانی «عصبانیت» بر انسان عارض می شود، این ترتب،

دارای مقدمات علمی و همراه با حجیت عقلایی است (= حجیت علم) اما علوم غریبه از چنین جایگاهی در نزد عقلا برخوردار نیستند.



دین خارج فقه ائمه اربعه است

بحث:

با توجه به آنچه در مقدمه دوم آوردیم بحث تنجیم در چند حوزه قابل بحث است. یکی درباره اینکه آیا خبر دادن (بدون توجه به اینکه خبر دهنده چه اعتقادی دارد) به اینکه «چون فلان حادثه آسمانی اتفاق افتاده است، فلان اتفاق زمینی، اتفاق خواهد افتاد»، جایز است یا نه؟ و دوم اینکه آیا اعتقاد به ارتباط حوادث زمینی آسمانی چه حکمی دارد؟

هر یک از این دو بحث را به صورت جداگانه مطرح خواهیم کرد.

نخست بحث اول:

مسئله اول: خبر دادن از ارتباط حوادث زمینی و مسائل آسمانی چه حکمی دارد؟

مرحوم شیخ می نویسد:

«الإخبار عن الحوادث و الحكم بها مستنداً إلى تأثير الاتصالات المذكورة فيها بالاستقلال أو

بالمداخلية، و هو المصطلح عليه بالتنجيم. فظاهر الفتاوى و النصوص حرمة مؤكدة.»^۱

ما می گوئیم:

۱. کلام شیخ شامل صورتی که استناد به نحو مدخلیت یا استقلال نباشد، نمی شود و حتی ایشان غیر از این دو صورت را از اصطلاح «تنجیم» خارج می دانند.

۲. بر ایشان اشکال شده است که علم تنجیم شامل صورتی که منجم معتقد باشد که بین این حوادث مقارنه یا علامیت است هم می شود.^۲

۳. در مقدمه اول گفتیم که تنجیم در کلمات لغویون شامل علم هیأت هم می شود اما در عین حال «اصطلاح» تنجیم می تواند در کلام مرحوم شیخ به معنای اخص (اعتقاد به استقلال و مدخلیت) تصویر شده باشد. توجه شود که اطلاع ما از آنچه فقها به عنوان معنای اصطلاحی تنجیم تصویر کرده اند اندک است و ممکن است بتوان آنچه در کلمات مرحوم شیخ مطرح است را از کلمات ایشان استفاده کرد (کلمات فقها را در مقدمه اول آوردیم)

۱. کتاب المكاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحديثة)؛ ج ۱، ص ۲۰۴.

۲. دراسات، ج ۳، ص ۳۳.





۴. در عبارتی که قبل از این از بزرگان فقها خواندیم تنها محقق کرکی در جامع المقاصد است که ابتدا می نویسد «التنجیم: الاخبار عن احکام النجوم...» و سپس می نویسد:

«فاعلم: أن التنجیم مع اعتقاد أن للنجوم تأثيراً فی الموجودات السفلیة و لو علی جهة المدخلیة حرام»^۱

و لذا تحریم ایشان، شامل بحث خبر می شود، همچنین است عبارت مرحوم شهید در دروس.^۲ اما سایر بزرگان (علامه، شهید اول، سید مرتضی، شیخ بهایی، سبزواری و صاحب مفتاح الکرامه) بحث را در حوزه «اعتقاد» مطرح کرده اند و اشاره ای به بحث «اخبار» ندارند.

اللهم الا ان یقال:

در سخن شیخ بهایی بین علم نجوم و ادعای منجمین فرق گذاشته شده است و «علم نجوم» عبارت است از قضایایی که دسته بندی می شوند و این خبر دادن است.

هم چنین تعبیر برخی دیگر که سخن از تعلیم را مطرح کرده اند، می تواند به «اخبار» ناظر باشد چراکه تعلیم و تعلم جز با خبر دادن محقق نمی شود.

و شاید به همین جهت است که مرحوم شیخ از تعبیر «ظاهر الفتاوی» استفاده کرده است.

روایات تحریم:

(۱) مرسله نبوی:

مرحوم شیخ به مرسله ای که محقق در معتبر از پیامبر (ص) آورده است اشاره می کند. صاحب وسائل این روایت را علاوه بر آنکه از معتبر نقل می کند، آن را از «العلامه فی التذکره و الشهیدان» نیز روایت می نماید:

«جَعْفَرُ بْنُ الْحَسَنِ الْمُحَقِّقُ فِي الْمُعْتَبَرِ وَالْعَلَمَةُ فِي التَّذْكَرَةِ وَالشَّهِيدَانِ قَالُوا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ صَدَّقَ كَاهِنًا أَوْ مُنْجِمًا فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ ص.»^۳

توضیح: کاهن کسی است که اتفاقاتی که در زمان آینده می افتد را خبر می دهد و مدعی است که اسرار عالم را می داند.

۱. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۴، ص ۳۲

۲. دروس، ص ۳۲۷.

۳. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷، ص ۱۴۴.



ما می گوئیم:

۱. مرحوم شیخ می نویسد:

«و هو يدل على حرمة حكم المنجم بأبلغ وجه.»^۱

ظاهراً مراد شیخ آن است که وقتی تصدیق آنها حرام است، به طریق اولی خبر دادن آنها حرام است^۲

۲. ظاهراً علت کافر دانستن منجم آن است که در آن روزگار منجمین برای اجرام آسمانی نوعی ربوبیت قائل بوده اند و الا روشن است که اگر کسی نجوم را مثل آتش که چوب را می سوزاند، موثر در اموری بداند (چه رسد به اینکه قائل به نوعی علامیت باشد) کفر نورزیده است؛ شاهد ما در این مطلب روایت هشام بن حکم از امام صادق (ص) است که حضرت در مقام رد سخن منجمین، اولاً سخن آنها را کلام بی دلیل معرفی می کند و در ثانی برای رد حرف آنها ثابت می کنند که ستاره ها نمی توانند قدیم و ازلی باشند یعنی ربوبیت ندارند و در آخر می گویند منجمین می خواهند با قضایای الهی مخالفت کنند.

«عن هشام بن الحكم، قال سألت الزنديق أبا عبد الله عليه السلام فقال: ما تقول فيمن زعم أن هذا التدبير الذي يظهر في هذا العالم تدبير النجوم السبعة؟ قال عليه السلام: يحتاجون إلى دليل أن هذا العالم الأكبر والعالم الأصغر من تدبير النجوم التي تسبح في الفلك، وتدور حيث دارت، متعبة لا تفتقر، وسائرة لا تقف. ثم قال: وإن كل نجم منها موكل مدبر، فهي بمنزلة العبيد المأمورين المنهيين، فلو كانت قديمة أزلية لم تتغير من حال إلى حال. قال: فما تقول في علم النجوم؟ قال: هو علم قلت منافعه وكثرت مضراته، لأنه لا يدفع به المقدور ولا يتقى به المحذور، إن أخبر المنجم بالبلاء لم ينجئه التحرز من القضاء، وإن أخبر هو بخير لم يستطع تعجيله، وإن حدث به سوء لم يمكنه صرفه، والمنجم يضاد الله في علمه بزعمه أنه يرد قضاء الله عن خلقه (الخبر)»^۳

توضیح: متعبه: ساکن / لا تفتقر: در کار نماند.

۱. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحديثية)؛ ج ۱، ص ۲۰۵.

۲. دراسات، ج ۳، ص ۳۳

۳. بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۲۲۳.